

اصلاح الگوی مصرف امسال یا هر سال

مجید شهریاری / کارشناس اداره تحقیق و توسعه بانک



اشاره

اصلاح الگوی مصرف که از سوی مقام معظم رهبری در پیام نوروزی اعلام گردید، نه تنها به عنوان یک وظیفه حکومتی و یک راهبرد اقتصادی بلکه به عنوان یک امر دینی - اخلاقی می بایست کانون توجه تمام نهادها و آحاد مردم جامعه باشد.

اگرچه وظایف دولت در این خصوص و در مقایسه با سایر نهادها بیشتر بوده و می بایست گام اول را در زمینه حرکت به سمت تعیین الگوهای مصرفی با کمک کارشناسان متخصص و نظرسنجی از آحاد مردم و با استفاده از میانگین استانداردهای جهانی که ابزار مهم آن وجود آمارهای صحیح و کارآمد می باشد بردارد، اما باید توجه داشت که پیام رهبر معظم نه تنها از موضع راهبردی حکومتی مطرح است و توصیه ای اکید برای دولت می باشد، بلکه از نظر دینی و اخلاقی نیز که باید به اصلاح الگوی مصرفی آحاد مردم در جامعه بینجامد نیز فوق العاده قابل تأمل است.

پرسشی که در اینجا مطرح است اینکه چرا از مسایل مهمی که در حوزه اقتصادی از تولید تا توزیع تا مصرف وجود دارد، تنها بر مسایل مربوط به حوزه مصرف، توجه و تاکید ویژه ای شده است؟ چه چیزی موجب شده تا مساله اصلاح الگوی مصرف مهم تلقی شده و بر بازسازی و اصلاح الگوی موجود مصرف در

کشور تاکید و آن را به عنوان دغدغه دولت و ملت قرار دهند؟ به نظر می رسد که آن چه توجه رهبر معظم و دولتمردان را به خود مشغول کرده است، وجود توانمندی ها و ظرفیت های بسیاری است که کشور از آن برخوردار می باشد ولی به سبب مصرف بی رویه و نادرست آن، به جای آن که در مسیر تمدن سازی و پیشرفت و شکوفایی اقتصادی کشور و جامعه قرار گیرد، به هرز می رود و تباه می شود. این مساله اختصاص به حوزه خاصی ندارد بلکه همه حوزهها را پوشش می دهد. با نگاهی گذرا به عملکرد اقتصاد کشور در زمینه های تولید، توزیع و مصرف، احتمالا کسی در صحت این امر که روند موجود باید اصلاح گردد، تردیدی نخواهد داشت. لکن آنچه اهمیتی مضاعف دارد، ریشه یابی علل بنیادین روند نامطلوب کنونی و تعیین راهبرد صحیح اصلاح این روند است.

اصلاح الگوی مصرف و مطلوبیت مصرف کننده

بی تردید هر مصرف کننده با توجه به تابع مطلوبیت و محدودیت های بودجه ای خود تصمیم می گیرد که چه چیز را و به چه میزان مصرف کند. حال اگر شاهد آنیم که در اقلامی از کالاها عدم تعادل میان عرضه و تقاضا وجود دارد و این عدم تعادل هزینه هنگفتی را بر اقتصاد ملی تحمیل می کند، بی تردید باید اصلاح صورت گیرد و سیاست گذار این عدم تعادل را

نتوانیم شیوه غلط استفاده از منابع کشور را بهبود ببخشیم در دستیابی به توسعه و اهداف انقلاب، با مشکل روبرو می شویم.

اصلاح الگوی مصرف که به معنی نهادینه کردن روش صحیح استفاده از منابع کشور است، سبب ارتقای شاخص‌های زندگی و کاهش هزینه‌ها شده و زمینه‌ای برای گسترش عدالت است. از سوئی دیگر الزام مصرف بهینه باعث می‌شود تا علاوه بر پیشرفت علمی ناشی از ارتقای فن آوری در طراحی و ساخت وسایل و تجهیزات بهینه مطابق با استانداردهای جهانی، فرصت توزیع مناسب منابع و به تبع آن پیشرفت در دیگر بخش‌هایی که کمتر مورد توجه بوده است نیز فراهم گردد. از این رو ارتباط منطقی بین نامگذاری سال اول دهه پیشرفت و عدالت به "اصلاح الگوی مصرف" بیشتر نمایان می‌شود.

بحث نهائی

از مهم‌ترین ضروریات تحقق اهداف و آرمان‌های جمهوری اسلامی ایران، ارتقای بهره‌وری است که مقام معظم رهبری در سیاست‌های برنامه پنجم در این خصوص اعلام داشتند که باید یک سوم رشد اقتصادی از محل بهره‌وری ایجاد شود. بهره‌وری در واقع استفاده مناسب تر و مطلوب تر از ظرفیت‌ها و منابع کشور

بی‌تردید هر مصرف‌کننده با توجه به تابع مطلوبیت و محدودیت‌های بودجه‌ای خود تصمیم می‌گیرد که چه چیز را و به چه میزان مصرف کند

است. برای رسیدن به الگوی مناسب مصرف باید به چالش‌های مصرف منابع دسترسی پیدا کنیم و یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها منابع فیزیکی (نیروی انسانی) است که در حد و اندازه‌ای که لازم است مورد توجه قرار نگرفته است.

اتخاذ سیاست‌هایی که از واردات بی‌رویه، به ویژه در کالاهای مصرفی بکاهد، هزینه‌های دولت را کاهش دهد، یارانه‌ها را تنزل دهد و هدفمند سازد و بر هزینه مصرف کالاها و خدمات تجملی و غیرضروری بیافزاید. بعنوان گزینه‌های مطلوب دیگر می‌تواند مدنظر قرار گیرد.

تحقق این هدف‌ها به خودی خود کارچندان دشواری نیست. دشواری کار هنگامی نمایان می‌گردد که به یاد بیاوریم اقدامات پیش‌گفته باید در اقتصادی به اجرا در آید که هم اکنون با تورم شدید، رکود گسترده و بیکاری فزاینده دست به گریبان است؛ همه اینها بدان معنا است که سیاست‌های پولی و مالی متعارف و فراگیر چاره‌ساز نخواهند بود و اگر مشکلی را از میان بردارند، بر دامنه و عمق مشکلات دیگر خواهند افزود. اکنون زمانی است که باید با دقتی کارشناسانه، ترکیبی از این سیاست‌ها را به کار گرفت که با حداقل هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی، دستیابی به اهداف ممکن گردد.

مرتفع‌کنند. بعنوان مثال یکی از دلایل این امر را می‌توان قیمت‌های غیربازاری عنوان نمود که باعث می‌شود چنان قید بودجه‌ای برای مصرف‌کننده ایجاد شود که بیشینه‌سازی مطلوبیت از راه مصرف بی‌حد و اندازه بگذرد و سرانه مصرف حتی چندین برابر کشورهای توسعه یافته باشد. بعبارت دیگر نمی‌توان قیمتی پایین‌تر از بازار را به عاملان ارائه داد و از آن سو از آنان خواست که تابع مطلوبیت خود را با قیمتی دیگر حداکثر کنند که نتیجه آن مصرف کمتر باشد. بر خلاف آنچه تصور می‌شود، اصلاح الگوی مصرف نه از طریق مداخله در تابع مطلوبیت بلکه با تغییر در محدودیت‌های بودجه از طریق اصلاح قیمت به دست خواهد آمد. چراکه تابع مطلوبیت امری درونی و خارج از دست سیاست‌گذار است و اگر هم تصور کنیم که می‌توان بر آن تاثیر گذاشت، غیر از این نیست که عملی شدن این تغییر در گرو شکسته شدن حریم خصوصی است. نه آنکه تابع مطلوبیت افراد در گذر زمان تغییر نکند، بلکه این تغییر به دست دولت انجام نخواهد پذیرفت.

اصلاح الگوی مصرف و دولت

اما مساله دیگری نیز در ارتباط با اصلاح الگوی مصرف وجود دارد. دولت در اقتصاد ایران خود بزرگ‌ترین مصرف‌کننده است و کاهش مصرف وی که با سیاست اصلاح الگوی مصرف همخوانی دارد، یکی از آن توصیه‌هایی بوده است که اقتصاددانان بارها و بارها به دولت گوشزد کرده‌اند. کاهش مصرف دولت به معنای کاهش مداخله در اقتصاد است و متأسفانه دولت‌ها در این جهت نتوانسته‌اند قدمی بردارند و هزینه‌های جاری دولت هر سال از سال قبل بیشتر بوده است.

با توجه به اینکه اقتصاد کشور وابسته به درآمدهای نفتی است با افزایش و یا کاهش قیمت آن میزان مصرف نیز تغییر می‌کند. تجربه نشان داده که با افزایش قیمت نفت در جهان میزان واردات در کشور رشد چشمگیری خواهد یافت و میزان صادرات غیرنفتی بدون تغییر و یا با کاهش همراه بوده است. بسیاری از کشورها پس از مواجهه با بحران و نزول قیمت نفت تصمیم به صرفه‌جویی در بخش‌های مختلف اقتصادی گرفتند.

از آنجا که حدود ۸۰ درصد درآمدهای ارزی کشور از طریق نفت تامین می‌شود، ایران نیز باید در سال ۸۸ در بخش‌های مختلف صرفه‌جویی را مدنظر قرار دهد. باید حداکثر استفاده را از درآمدهای ارزی کشور انجام داد و بودجه سال جاری باید با دقت بیشتری خرج شود تا کشور با مشکلی مواجه نشود. همچنین دولت باید با توجه به شرایط کنونی سیاست مشخصی را برای واردات کالاها و خدمات تدوین و شورایی را برای رسیدگی به این امر ایجاد نماید.

اصلاح الگوی مصرف و عوامل فرهنگی

اصلاح الگوی مصرف نیازمند فرهنگ‌سازی پایدار است و این خود نیازمند راهکارهایی است تا همه افراد جامعه الزام رفتارهای اصلاح مصرف را احساس کنند و به تدریج این اصلاح نهادینه شده و به یک رفتار پایدار و نهایتاً به یک فرهنگ در تمامی عرصه‌های مصرف تبدیل شود. برداشت جامعه از اصلاح الگوی مصرف، صرفه‌جویی است در حالی که معنای اصلی آن تعدیل و انجام اصلاحات است. اگر